

صنعت سفالگری سواحل مکران جنوبی در دوران اشکانی^۱

فاطمه علیزاده^۱، رضا مهرآفرین^۲، روح الله شیرازی^۳

^۱ فارغ التحصیل کارشناسی ارشد باستان‌شناسی-دانشگاه سیستان و بلوچستان

^۲ دانشیار و عضو هیئت علمی گروه باستان‌شناسی دانشگاه سیستان و بلوچستان

^۳ استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه سیستان و بلوچستان

چکیده

سرزمین بلوچستان از تنوع جغرافیایی و فرهنگی خاصی برخوردار است. موقعیت ویژه ی جغرافیایی آن به عنوان دروازه و گذرگاه طبیعی شبه قاره ی هند از دیرباز نگاه‌ها را به سوی خود جلب نموده است. در کتیبه‌های داریوش اول از آن به عنوان سرزمین مکا یاد شده، در طول تاریخ پر فراز و نشیب خود شاهد دگرگونی های بسیاری بوده است. مورخین و جغرافیانویسان یونانی از این محدوده ی جغرافیایی یاد کرده و آن را ذیل عنوان گدروزیا می‌شناخته‌اند. در دوران تاریخی و بویژه در دوره ی اشکانی این حوزه همچون دیگر بخش‌های بلوچستان پذیرای جوامع انسانی یکجانشن و کوچ نشین بوده و شواهد حضور آنان را می‌توان در قالب گورستان‌ها و استقرارهای کوچک و بزرگ و همچنین وفور سفال در آنها مشاهده نمود. استقرارهای دوران تاریخی موجود در این منطقه حکایت از شکوه و رونق آن دارد و نشانگر حضور پررنگ ایران از حداقل دوران اشکانی در سواحل دریای مکران است. این حوزه در دوران تاریخی یکی از محورهای اصلی بازرگانی دریایی بوده که یکی از مهم‌ترین دلایل آن نیز می‌تواند وجود بندر معروف تیس باشد. در این مقاله در صدد هستیم تا بر اساس مطالعات صورت گرفته بر روی مجموعه‌ای از نمونه‌های سفالین که حاصل بررسی‌های باستان‌شناسی شهرستان‌های نیکشهر و چابهار به سرپرستی روح الله شیرازی می‌باشد، ویژگی‌های فنی و تکنیکی و بطور کلی صنعت سفالگری این حوزه در دوره اشکانی را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم. در این پژوهش ما بر مبنای شاخصه‌های فنی و تکنیکی سفال از جمله کیفیت ساخت، نوع ساخت، نوع شاموت به کار رفته در آن، نوع پوشش، رنگ پوشش، میزان سلامت، میزان پخت، و پرداخت سفال‌ها به توصیف و سپس تحلیل مجموعه نمونه‌های سفالین بدست‌آمده از مکران جنوبی پرداخته‌ایم. پس از انجام مقایسات گونه‌شناختی بر روی ۸۸۹ قطعه سفال با دیگر مناطق ایران و حتی محدوده خارج از ایران، به نتایج پرباری در زمینه صنعت سفالگری مکران جنوبی در دوره ی اشکانی رسیدیم. این مقاله بر گرفته از قسمت‌هایی از پایان نامه نگارنده می‌باشد (علیزاده، ۱۳۹۱).

واژگان کلیدی: مکران جنوبی، سفال، دوره اشکانی، صنعت سفالگری، دریای عمان، ارتباطات فرهنگی.

مقدمه

گدروزی یا گدروزیا^۲، یکی از ساتراپی‌های شرقی هخامنشی محسوب می‌شد، که هم اکنون به آن بلوچستان گفته می‌شود. جغرافی‌نگاران یونانی، بلوچستان را به سه بخش تقسیم کرده بودند: بخش شرقی آن که به رود هینگول (Hingol) ختم می‌شد، سرزمین اوریتیایی بود. سرزمین ایختیوفاگی یا ماهی خواران در سواحل مکران قرار داشت و سرانجام گدروزیا که نواحی داخلی بلوچستان ایران و پاکستان را در بر می‌گرفت. به طور کلی گدروزیا از شرق به رود آرابیوس، از غرب به دماغه جاسک و کرمانیا، از جنوب به دریای اریتر (عمان) و از شمال به درنگیانا و آریا محدود می‌گردید (مهرآفرین و موسوی حاجی، ۱۳۸۸: ۵۶). دوره ی اشکانی به دلیل شیوه حاکمیت ملوک الطوایفی و منطقه‌ای از نظر فرهنگی نیز بر عکس ادوار دیگر تقریباً دارای ویژگی‌های متفاوتی در تکنیک سفالگری مناطق مختلف قلمرو خود می‌باشد. این مسئله نیاز مطالعه بیشتر را در این دوره بخصوص سفال آن مبرم ساخته است. به ویژه آنکه سفال این دوره به دلیل محدود بودن ارزش زیبایی آن به مانند دیگر سلسله‌های دوره تاریخی به شایستگی مورد توجه قرار نگرفته است. در سال ۱۹۸۲ ارنی هرینک باستان‌شناس بلژیکی با مطالعات گسترده و شرکت در کاوش‌های مختلف در سراسر ایران، برای اولین بار سفال اشکانی را از نظر جغرافیایی و گاهنگاری بطور منسجم طبقه بندی کرده است. در نهایت او در هر منطقه ایران سفال‌هایی را معرفی کرد که، مشخصه آن منطقه بوده و با سفال‌های مناطق همجوار واقع در قلمرو اشکانیان متفاوت بوده است. او ایران را به نه منطقه مشخص تقسیم کرده و ویژگی‌های سفال هر منطقه و منشا آنها را معین کرده است.

منطقه جنوب شرق و ناحیه ساحلی دریای عمان، حوزه ی مجزایی در تحقیقات آقای هرینک معرفی شده، که دارای ویژگی‌های سفالی متفاوتی نسبت به دیگر مناطق ایران می‌باشد. این منطقه خود شامل کرمان و بلوچستان ایران می‌باشد. در این مقاله ما به بررسی ویژگی‌های سفال منطقه مکران جنوبی (نمونه‌های سفالین دو شهرستان نیکشهر و چابهار) که در جنوب این حوزه و سواحل شمالی دریای عمان قرار دارد و همچنین ارتباطات این حوزه با سواحل جنوبی دریای عمان از طریق مطالعه و مقایسه گونه‌شناختی نمونه‌های سفالین، می‌پردازیم.

^۱ این مقاله برگرفته از پایان نامه کارشناسی ارشد یکی از نگارندگان (فاطمه علیزاده) می‌باشد.

موقعیت، حدود و وسعت حوزه مکران جنوبی

سرزمینی که امروزه در ایران به نام بلوچستان و در کشور پاکستان به نام ایالت بلوچستان (یکی از چهار ایالت آن کشور) نامیده می‌شود، در روزگاران گذشته به عنوان یک ناحیه واحد جغرافیایی شناخته می‌شده است. در دوره‌ی باستان جزء دورافتاده‌ای از امپراطوری هخامنشیان بوده که نام آن در کتیبه‌های میخی آن دوران (در بیستون) به صورت مکا (maka) بجای مانده است (ملک رئیسی، ۱۳۸۵: ۱۰۹).

به روزگار ساسانیان، شمال این سرزمین «گدروزیا» (Gedrosia) و جنوب آن مکران (Makkoran) نام گرفت (بارتولد، ۱۳۰۸: ۲۰۳). دو شهرستان نیکشهر و چابهار نیز در این حوزه قرار دارند. در ذیل به معرفی این دو شهرستان می‌پردازیم.

نیکشهر در فاصله‌ی ۷۱۵ کیلومتری زاهدان و در جنوب بلوچستان قرار دارد. شهرستان نیکشهر از شمال به بخش بمپور ایرانشهر، از شرق به بخش‌های سرباز و راسک شهرستان ایرانشهر، جنوب و جنوب شرقی به بخش‌های مرکزی و کنارک و از غرب به شهرستان کهنوج استان کرمان محدود می‌شود. (حمیدی و رمضانی فرد، ۱۶-۱۳۸۵: ۱۷).

شهرستان چابهار با مساحت تقریبی ۱۷۱۰۰ کیلومتر مربع، در جنوب شرقی‌ترین نقطه‌ی ایران در فاصله‌ی ۶۰ تا ۶۱ درجه طول شرقی و ۲۵ تا ۲۶ درجه عرض شمالی، قرار گرفته است (مرکز آمار ایران، ۱۳۵۶). این شهرستان از سمت شمال به شهرستان سرباز و نیکشهر، از شرق به کشور پاکستان، از جنوب به دریای عمان و از غرب به شهرستان کنارک محدود است. از نظر آب و هوایی این شهرستان دارای آب و هوای گرم و مرطوب است و دارای زمستان ملایم و معتدل و تابستان نسبتاً گرم است، هر چند که در طول تابستان بادهای مونسون باعث تعدیل هوای منطقه می‌گردد. این ویژگی‌های آب و هوایی شرایط بسیار مطلوبی را برای کشت محصولات متنوع حاره‌ای همچون موز، انبه، چیکو، پاپایا و غلاتی همچون گندم، ذرت و جو، حبوباتی همچون ماش و ماک و صیفی جات فراهم آورده است. سه رودخانه گرگرو، کاجو و باهو کلات از منابع عمده تامین آب این شهرستان که عموماً دو بخش پلان و دشتیاری را آبیاری می‌کند. در منطقه‌ی باهو کلات از به هم پیوستن سه رودخانه گرگرو، کاجو و سرباز، رودخانه باهو پدید می‌آید که نقش عمده‌ای را در جذب استقرارهای انسانی ایفا نموده است (سالنامه آماری استان سیستان و بلوچستان، ۱۳۸۸: ۴۷).

معرفی ویژگی‌های فنی و تکنیکی سفال اشکانی حوزه مکران جنوبی

با انجام مطالعات مقدماتی و بررسی ویژگی‌های فنی و تکنیکی سفال‌های بدست‌آمده از بررسی‌های باستان‌شناسی در دو شهرستان چابهار و نیکشهر، بر اساس متغیرهای کمی و کیفی سفالی، به تجزیه و تحلیل ویژگی‌های سفال اشکانی مکران جنوبی پرداختیم. در اینجا قبل از تحلیل وجوه افتراق و اشتراک و پرداختن به ارتباطات گسترده فرهنگی و تجاری میان این حوزه و مناطق همجوار خود از طریق دریای عمان، به معرفی سفال اشکانی این منطقه بر اساس مطالعه داده‌های موجود می‌پردازیم.

مطالعات مقدماتی و همچنین مطالعات آماری بر روی این مجموعه سفالین، به ویژه از نظر تکنیک ساخت، شیوه‌های تزیین، نوع تزیین و نقوش و فرم ساختاری ظروف، این فرضیه را مطرح نمود که تشابهات بسیاری بین سفال‌های مکران جنوبی و مناطق همجوار این حوزه از جمله سواحل دریای عمان، پاکستان، افغانستان، سیستان ایران، کرمان و هرمزگان در ایران وجود داشته است. که در این مقاله تنها به مناطق همجوار از طریق دریای عمان از جمله امارات و عمان پرداخته‌ایم.

نتایج مطالعات آماری داده‌ها نشان داد که، از لحاظ کیفیت ساخت براساس چگونگی دسته‌بندی که ابتدا توضیح داده شد، ۵۶/۶٪ سفال‌ها راه، سفال‌های ظریف، ۲۳/۷٪ سفال‌های با کیفیت ساخت متوسط، ۱۰/۷٪ سفال‌های بسیار ظریف و ۸/۲٪ خشن، و ۰/۶٪ نامشخص بودند. نتیجه‌گیری در این بخش بر مبنای شاخصه‌های: میزان سلامت (استحکام)، بافت، میزان پخت سفال و کیفیت پرداخت صورت گرفته است. جنس خاک و کانی‌های ترکیب‌دهنده خاک تاثیر فراوانی در این شاخصه‌ها دارند.

از نظر شیوه تزیین و نقوش، در مجموع حدود ۶۶٪ سفال‌ها فاقد تزیین و ۳۴٪ آنها دارای تزیین می‌باشند. از ۳۴٪ سفال‌های تزیین‌دار، ۵۴/۶٪ تزیینات ایجاد شده را رنگ (نقاشی) تشکیل می‌دهند و تزیینات غیررنگی را انواع: کنده، افزوده و برجسته شامل می‌شود. تزیینات ترکیبی (کنده و نقاشی، نقاشی و داغدار) و داغدار به تنهایی نیز بین نمونه‌ها یافت شده است. بیشترین تزیینات غیررنگی، تزیین کنده با ۳۳/۷٪ بود. رنگ نقوش‌ها شامل: سیاه (۵۰/۸٪)، قرمز جگری (۱۷/۵٪)، قهوه‌ای سوخته (۲۰/۴٪)، قرمز (۹/۹٪)، قهوه‌ای (۴/۶٪)، سبز زیتونی (۱/۳٪)، قرمز آجری (۰/۵٪) و رنگ نامشخص (۱/۱٪) می‌شد. رنگ غالب را رنگ‌های قهوه‌ای سوخته، سیاه و قرمز جگری تشکیل می‌داد. در بین نقوش درصد قابل توجهی را نقوش

دو رنگ تشکیل می‌دادند. اما بیشتر نقوش تک‌رنگ بودند. تزیین غالب نیز نقاشی و کنده می‌باشد. وجود بیشترین درصد کیفیت ساخت در متغیرهای ظریف، متوسط و بسیار ظریف نشان دهنده این مطلب است که صنعت سفالگری در این منطقه در سطح بالایی قرار داشته است. از نظر سبک تزیینی و نوع نقشمایه از مجموع ۳۰۱ سفال تزیین‌دار، ۲۹۴ قطعه دارای نقشمایه هندسی و نمادین، دو نقشمایه گیاهی و یک نقشمایه حیوانی وجود داشت. نقش حیوانی بز بدست‌آمده از این داده‌ها، در نقوش اشکانی منطقه هرمزگان (کاوش‌های محوطه نخل ابراهیمی (سرلک: ۱۳۸۷)) نیز بدست‌آمده است. از نظر تکنیک ساخت، مطالعات صورت گرفته نشان می‌دهد احتمالاً ۸۷/۲٪ سفال‌های منطقه مکران جنوبی با چرخ پیشرفته ساخته شده و حدود ۹/۳٪ که اکثراً شامل خمره‌های بزرگ ذخیره می‌باشند، با چرخ فته‌ای و تعداد زیادی هم با دست تولید شده‌اند.

به لحاظ کیفیت پخت، ۸۵/۶٪ داده‌ها دارای درجه پخت مناسب (کافی) و ۱۴/۴٪ آن‌ها دارای پخت ناقص یا ناکافی هستند، که بیانگر کنترل سفالگران بر کوره‌های ساخت سفال، مهارت سفالگران در کار خود و اهمیت سفال و سفال‌گری می‌باشد. از نظر نوع شاموت نیز بیشترین درصد را شاموت کانی از جمله ماسه بادی، ماسه نرم و شن ریز تشکیل می‌دهد.

لازم به یادآوری است که وجود ذرات براق در این سفال‌ها قابل توجه است که، ۲۸۴ قطعه دارای این ذرات می‌باشند. بر اساس تحلیل‌های آماری این ذرات غالباً در سفال‌های بدون تزیین و دارای پوشش قرمز آجری، آجری، نارنجی و بطور کلی سفال‌های دارای کیفیت و پخت خوب مشاهده شدند. این مسئله با توجه به جغرافیا و خاک منطقه منطبق است و البته به سفال‌ها جلوه و زیبایی خاصی بخشیده است. احتمالاً در گذشته نیز به این مسئله توجه شده و اهمیت زیادی داشته است.

در بین این نقوش وجود گونه شاخص و غالب دوره‌ی اشکانی، گونه‌ی "لوندو"، سفالی که خانم بئاتریس دیکاردی در برخی از تپه‌های باستانی بلوچستان پاکستان پیدا کرده و پس از نامگذاری این گونه به نام لوندو (وجه تسمیه براساس نام تپه‌ای در آن منطقه) تاریخ آن را هزاره‌ی یکم پیش از میلاد تعیین کرده است اما بعدها با مطالعات بیشتر در حوزه‌ی جنوب شرق و سواحل دریای عمان، آن را به دوره‌ی تاریخی و گونه‌ی غالب دوران اشکانی دانستند، که نمونه‌های زیادی از آن در مجموعه‌ی داده‌های مذکور بدست‌آمده است که دارای کیفیت ساخت بسیار خوب می‌باشند. (طرح ۴) به دلیل ذرات خمیرمایه‌ی درشت، بافت تقریباً خشنی دارد. خمیر آن خوب پخته شده و رنگ صورتی، قرمز و یا آجری دارد. هم با چرخ و هم با دست ساخته شده است و تزیین آن‌ها شامل نقوش سیاه، قهوه‌ای تیره، قرمز یا کرم (شیری) روی یک پوشش گلی قرمز- قهوه‌ای روشن یا کرم است. اغلب بر روی آن‌ها صیقل خشن یا زبر دیده می‌شود. نقشمایه‌ها شامل: حلقه و پیچ، مانند نقوش ظروف منقوش یک یا دورنگ است که در این‌جا با دقت کمتر و خشن‌تر نقش شده‌اند. همچنین خطوط دالبری موج، عمودی، مثلث‌ها وجود دارد. این گونه متعلق به سده‌ی اول پیش از میلاد تا نیمه سده‌ی سوم میلادی می‌باشد (هرینک، ۱۳۷۶: ۲۴۵).

گونه‌ی سفال نارنجی- قرمز ظریف منقوش (نمرد) که از این گونه در بین داده‌ها تعداد کمی وجود دارد. (طرح ۵) این سفال دارای بدنه ظریف با خمیرمایه‌ی معدنی ریز به مقدار کم و بسیار خوب حرارت دیده و پرداخت و کیفیت ساخت آن‌ها خوب است و البته چرخ‌ساز می‌باشند. سطح خارجی این سفال‌ها با نقاشی سیاه روی پوشش گلی زرد یا کرم مایل به نارنجی (قرمز آجری) تا قرمز تزیین شده است. نقشمایه‌های آن شامل پیچ و حلقه- های واژگونه، حلقه‌ها و خطوط موج دالبری، نقوش نردبانی، مثلث‌ها و نقشمایه‌های طبیعی مانند پرندگان و گیاهان است. این گونه بیشتر مربوط به اواخر اشکانی و دوره‌ی ساسانی می‌باشد. این گونه متعلق به سده‌ی اول تا چهارم میلادی است. (هرینک، ۱۳۷۶: ۲۴۴).

تحلیل نتایج آماری مقایسات گونه‌شناختی نمونه‌های سفالین مکران جنوبی

در این پژوهش نمونه‌های سفالین پس از مطالعات مقدماتی و مشخص شدن ویژگی‌های فنی تکنیکی آنها، به بررسی و مقایسه وجوه افتراق و اشتراک آنها با مناطق مختلف که در آنها سفال دوره‌ی اشکانی مطالعه شده، پرداختیم. بطور کلی ۱۳ منطقه در این تحقیق مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته‌اند، که هر کدام شامل محوطه‌های متعددی می‌شوند. در این پژوهش سعی شده است تا حتی الامکان از منابع علمی و به روز و همچنین کاوش‌های باستان‌شناسی استفاده شود و البته لازم به ذکر است که بسیاری از مناطق نیازمند انجام حفاری‌های باستان‌شناسی می‌باشد که به ناچار در این مقاله از بررسی‌های باستان‌شناسی علمی صورت گرفته در مناطق مورد نظر استفاده شده است.

مقایسه گونه‌شناختی با تنظیم فرم‌هایی صورت گرفت. این مطالعه در نمونه‌های سفالین فاقد تزیین با در نظر گرفتن ملاک‌های سنجشی به ترتیب اولویت: شکل لبه و فرم ظروف، رنگ پوشش و خمیره و میزان پخت و نوع شاموت و ... و در نمونه‌های سفالین تزیین‌دار با ملاک سنجش: نوع تزیین، طرح نقش و نوع نقش‌های به کار رفته انجام شده است.

تعداد کل محوطه‌های مقایسه شده ۵۷ عدد می‌باشد که در قالب ۱۳ منطقه تقسیم بندی شده‌اند. این مناطق به ترتیب بیشترین ارجاعات گونه-شناختی شامل: ۱- جنوب شرق ایران ۲- شرق ایران ۳- سواحل جنوبی دریای عمان ۴- جنوب ایران ۵- جنوب غرب ایران ۶- پاکستان ۷- افغانستان ۸- غرب ایران ۹- مرکز ایران ۱۰- شمال غرب ایران ۱۱- شمال شرق ایران ۱۲- ترکمنستان ۱۳- شمال ایران.^۳ در این مقاله سعی شده تا با تجزیه و تحلیل نتایج و گزارش‌های آماری تهیه شده و استفاده از نرم افزارهای مختلف به بررسی نتایج آماری محوطه‌های انتخابی در این پژوهش که در سواحل دریای عمان واقع شده‌اند و نقش مهمی در ارتباطات گسترده فرهنگی و تجاری بین این حوزه در جنوب دریای عمان و حوزه جنوب شرق و منطقه ساحلی ایران در سواحل شمالی دریای عمان بپردازیم.

از میان این سیزده منطقه، سواحل جنوبی دریای عمان با رتبه سوم پس از جنوب شرق و شرق ایران^۴ دارای بیشترین تشابهات در نمونه‌های سفالین با منطقه مکران جنوبی می‌باشد. در واقع از بین مناطق خارج از محدوده ایران تنها منطقه‌ای می‌باشد که بیشترین تشابهات را در مقایسات گونه-شناختی نمونه‌های سفالین شامل می‌شود. با وجود دریای عمان و تجارت دریایی گسترده بین مناطق این حوزه بر اساس رهیافت‌های تاریخی و همچنین مشابهت‌های سفال‌های این مناطق، می‌توان به اهمیت سواحل مکران جنوبی در این دوره و ارتباطات همه جانبه آن با دیگر مناطق و از جمله سواحل جنوبی دریای عمان اشاره کرد. مسلم است که تقسیم بندی سفالها در مناطق مختلف، مطمئناً امکان وجود ارتباط یا نفوذ بین منطقه-ها را از بین نمی‌برد. زیرا این مناطق پیش از این وجوه مشترک، هریک با ساخت محلی ویژه‌ی منطقه خود مشخص‌اند.

همانگونه که آشکار است در این پژوهش سواحل جنوبی دریای عمان شامل دو کشور امارات و عمان می‌باشد که سه محوطه باستانی در کشور امارات در این گونه‌شناختی استفاده شده که شامل محوطه دیبا، شارجه و اددور (jasim:2006) می‌شود. در عمان نیز بخش‌هایی از شمال آن (decardi:1972) و محوطه سوهار (kervran&heibert:1991) در آن انتخاب شده است. بر اساس نتایج بدست آمده، بیشترین وجوه اشتراک سفال مکران جنوبی و سواحل جنوبی دریای عمان در سفال‌های بدون تزیین می‌باشد. امارات با ۶۶/۶۶٪ نسبت به عمان ارجاعات بیشتری را داشته است. در کشور امارات محوطه اددور (lecomte:1993) نسبت به محوطه‌های دیگر بیشترین شباهت را بخصوص در سفال‌های ساده با نمونه‌های سفالین مکران جنوبی دارد. از لحاظ تکنیک تزیین و نقشمایه محوطه دیبا و شارجه به نسبت اددور شباهت بیشتری با نقوش بکار رفته در سفالهای مکران جنوبی داشتند. سفال‌های مناطق شمال عمان نسبت به منطقه سوهار نیز شباهت بیشتری با مکران جنوبی داشتند. جزییات بیشتر در جدولی به تفصیل آورده شده است.

چابهار و تیس که از مهمترین مراکز بازرگانی و صیادی در جنوب شرق کشور بوده‌اند در حاشیه دریا و در مجاورت هم قرار دارند. براساس نوشته‌های جغرافی دانان مسلمان از بندر تیس کالاهای فراوانی از جمله شکر ایرانی یا پانید به مناطق دیگر صادر می‌شده است. تیس امروزه روستای بزرگ در غرب شهر چابهار است که جزو مناطق تحت پوشش سازمان منطقه آزاد قرار دارد و از دیدگاه باستان‌شناسی و تاریخی یکی از مهمترین شهرهای ایالت مکران و مهمترین بندر حاشیه‌ی دریای عمان در ایران است (شیرازی، ۱۳۸۹: چاپ نشده)

نتیجه گیری

بر اساس تحلیل ویژگی‌های کمی و کیفی گزارش‌های آماری صورت گرفته بر روی نمونه‌های سفالین بررسی باستان‌شناسی شهرستان‌های چابهار و نیکشهر، می‌توان گفت بنظر می‌رسد، مرکز اصلی یا یکی از مراکز اصلی تولید سفال در دوره اشکانی و در حوزه جنوب شرق و منطقه ساحلی ایران، بخش مکران جنوبی می‌باشد. محوطه‌هایی همچون دمبکوه، فنوج، هزارمردی که اولین بار در بررسی‌های اشتاین معرفی شد (stein:1937)، و همچنین محوطه‌های دیگری از جمله تورهیت، هیتان، دمبلان، کوه مرکز به همراه فنوج و دمبکوه واقع در شهرستان چابهار و قلب مکران که یکبار دیگر بواسطه بررسی‌های مذکور مورد مطالعه قرار گرفته است (شیرازی: ۱۳۸۷)، از نظر سفال‌های جنوب شرقی ایران حائز اهمیت بسیارند. بدست آمدن آثار و شواهد بسیاری مربوط به دوره‌ی اشکانی از جمله وفور گورهای سنگ چین خاص پارتیان و همچنین داده‌ها و کشفیات حاصل از این گورها از جمله وفور سفال‌های این دوره و سکه دوره‌ی اشکانی مربوط به سیناتروک در گورسنگی شماره III-II، (هرینک ۱۳۷۶: ۲۴۱) شکی در این نیست که این منطقه در دوره اشکانی با وجود قرار گرفتن در بخش عظیمی از سواحل دریای عمان، نقش مهمی در تجارت بین شرق و غرب داشته است. با اتکا به مطالعات انجام شده و با توجه به مدارک و شواهد موجود، باید گفت منطقه مکران جنوبی یکی از مهم ترین مناطق تولید سفال بومی-

^۳ برای آگاهی دقیق تر از مقایسات گونه‌شناختی رک. علیزاده، ۱۳۹۱

^۴ این نتایج آماری نسبت به مجموع ارجاعات سنجی شده است.

منطقه‌ای نه تنها در دوره‌ی اشکانی بلکه در دوره‌های تاریخی دیگر و همچنین در دوره‌ی اسلامی احتمالاً صفویه و قاجار بوده است که نیازمند کاوش‌های علمی متعددی برای رسیدن به اطلاعات بیشتر می‌باشد. در این منطقه شاهد تداوم و استمرار سبک‌ها و سنت‌های دیرپای سفالگری اتم از فرم، تکنیک‌های تولیدی و تزیینی و نوع کوره‌ها از دوره پیش از تاریخ تا عصر حاضر هستیم. به تعبیر دیگر منطقه مکران از یک سبک فرهنگی شاخص سفالگری برخوردار است که از ادوار کهن تا عصر حاضر تداوم داشته است. در فرهنگ سفالگری این منطقه، ادبیات سفالگری بومی نیز از غنای ویژه‌ای برخوردار است، به نحوی که برای فرم‌های سفالی، واژگان خاص بکار می‌رود. از جمله در گویش بومی منطقه به تکه سفال "کچول" و به کوزه "کوزگ"، به کاسه "کاسگ" و به خمره "هوب" گفته می‌شود.^۵ چنانکه در منطقه کلیورگان در سراوان واقع در بخش‌های شمالی منطقه مکران هنوز از چرخ‌های بطلی و کند گردش صفحه‌ای بزرگ از جنس سفال جهت ساخت و تولید برخی فرم‌های سفالی استفاده می‌شود. و همچنین کوره‌هایی که به سبک قدیم از آن استفاده می‌شد. در سنت سفالگری بومی منطقه هنوز تولید سفال‌های منقوش سبک پیش از تاریخی با همان تکنیک‌ها و ابزارهای اولیه تزیینی مثل محلول گل اخرا و یک قطعه چوب، رواج دارد که عموماً تزیین سفال‌ها توسط زن‌ها انجام می‌شود. در فرهنگ سفالگری منطقه مکران امروزه فرم‌ها و تزیینات شاخصی وجود دارد که مختص این منطقه بوده و تحت عنوان سبک سفال کلیورگان معرفی می‌شود. این مسئله می‌تواند به بکر ماندن صنعت سفالگری منطقه اشاره کند، چنانکه در گذشته نیز شاید این گونه انجام می‌شده است.

با تکیه بر نتایج آماری و مقایسات گونه شناختی صورت گرفته و وجوه اشتراک فراوان میان سفال‌های سواحل شمالی دریای عمان (مکران جنوبی) و سواحل جنوبی دریای عمان (کشورهای امارات و عمان) بدون تردید، منطقه مکران جنوبی در ادوار گذشته بخصوص در دوره اشکانی در روند ارتباطات تجاری- فرهنگی و سیاسی حوزه دریای عمان و خلیج فارس نقش مهمی ایفا می‌کرده است. چرا که از این طریق می‌توان به روابط گسترده با بوشهر (Carter and Els: 2004) در انتهای سواحل خلیج فارس اشاره کرد که می‌توان آن را از مشابهت نمونه‌های سفالین دو منطقه دریافت. وجود گونه‌های شاخص سفال اشکانی و ساسانی از جمله گونه لوندو، نمرد و ظریف منقوش یکرنگ و چندرنگ، علاوه بر منطقه مکران در شبه جزیره عمان (جزیره غنام، سوهار و ...) و امارات (دیب، شارجه و اد دور)، و همچنین مناطق غربی و شمال غربی مکران از جمله تپه یحیی (Karlovski: 1970) و برسیر (خسروزاده: ۱۳۸۲ و ۱۳۸۳) در نزدیکی کرمان، رودبار (شهبوساری: ۱۳۸۶) و منطقه جیرفت و محوطه‌های سه تم، دوگاری قلعه خرگ (سیدسجادی: ۱۳۷۰) و هرمزگان (کهولنگرچینی: خسروزاده و دیگران: ۱۳۸۵) که دارای سفال‌های ویژه جنوب شرق و منطقه ساحلی می‌باشند، به اهمیت استراتژیک این آب‌ها در روابط بین مناطق همجوار و سواحل آن قوت می‌بخشد.

درک ژئوپولیتیک اشکانیان در ایجاد و گسترش استراتژی‌های فرهنگی، سیاسی و تجاری و همچنین تسلط و نظارت بر آب‌های دریای عمان و خلیج فارس و ارتباط این دو از طریق تنگه هرمز، یکی از نکات بسیار مهمی است که یکی از محورهای هسته‌های مرکزی آن سواحل شمالی دریای عمان در مکران جنوبی احتمالاً با ایجاد بندرگاه‌های تجاری در بندر باستانی تیس و چابهار امروزی و با هدف اعمال مدیریت سازمان یافته بازرگانی - دریایی بین المللی و فرامنطقه‌ای، که ضمانت اجرایی آن را همچون امروزه نیروی حکومتی-نظامی تثبیت می‌کرده، به روشنی از نتایج مطالعات داده-های فرهنگی منطقه و بررسی همه جانبه‌ی آنها و مقایسه با مناطق همجوار دریایی و غیردریایی مکران جنوبی قابل توجه است. چنانچه امروزه نیز این منطقه نقش مهم تاریخی خود را در راستای توسعه‌ی سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی خود با انتخاب و تقویت نقاط استراتژیکی سواحل مکران، مدیریت نظامی و سیاسی و بازرگانی بسیار خوبی را در دریای مکران محرز کرده است. امید است تا با توجه به اهمیت استراتژیک این منطقه در طول تاریخ و امروزه، امتیازات ویژه‌ای از منظر علم باستان شناسی با انجام کاوش‌ها و بررسی‌های گسترده و علمی باستان‌شناختی به آن اختصاص داده شود.

^۵ گفتگوی حضوری با اهالی منطقه

اددور (/۳۹/۶۲)	امارات (/۶۶/۶۶)	سواحل جنوبی دریای عمان (/۱۳/۴۴)
دیبا (/۳۰/۱۹)		
شارجه (/۳۰/۱۹)		
شمال عمان (/۶۹/۸۱)	شبه جزیره عمان (/۳۳/۳۳)	
سوهار (/۳۰/۱۹)		
رودبار (/۴۵/۴۵)	کرمان (/۷۵/۳۹)	جنوب شرق ایران (/۲۷/۱۳)
بردسیر (/۳۰/۵۸)		
تپه یحیی (/۱۴/۸۸)		
سرآسیاب (/۹/۰۹)		
دمبکوه (/۹۱/۱۴)	بلوچستان (/۲۴/۶۱)	
بلوچستان (/۸/۸۶)		
تل تخت (/۷۱/۹۵)	فارس (/۷۳/۲۱)	جنوب ایران (/۹/۴۷)
ممسنی (/۲۳/۱۷)		
تل ملیان (/۲/۴۴)		
حوزه رود کر (/۲/۴۴)		
کهور لنگرچینی (/۱۰۰)	هرمزگان (/۲۰/۵۴)	
	بوشهر (/۶/۲۵)	

جدول ۱-۱ درصد ارجاعات مقایسات گونه‌شناختی سه حوزه از مناطق همجوار مکران جنوبی



نقشه ۱-۱ استان سیستان و بلوچستان و موقعیت دو شهرستان چابهار و نیکشهر




نقشه ۲-۱ موقعیت جغرافیایی دریای عمان و خلیج فارس و سواحل آنها



نقشه ۳-۱ منطقه مکران جنوبی

طرح ۱ (بشقاب ماهی با لبه گرد ساده)

				
وه کور- نیکشهر- مکران جنوبی	اددور- امارات	سوهار - شبه جزیره عمان	تم خرگ- رودبار- کرمان	قلعه سام- سیستان- شرق ایران


طرح ۲ (خمیره بدون گردن با لبه مفتولی سرپخ)

		
کولی دن- نیکشهر- مکران جنوبی	دیبا، شارجه- امارات	بررسی شمال عمان- شبه جزیره عمان

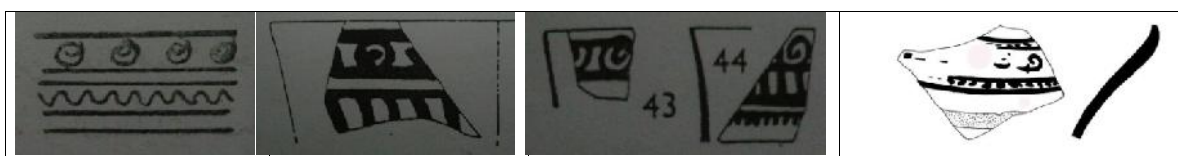
طرح ۳ (دیگ با لبه لوزی شکل و قسمت فوقانی لبه پخ و اریب به داخل)

			
دمبکوه- چابهار- مکران جنوبی	سوهار- شبه جزیره عمان	بوشهر- جنوب ایران	اددور- امارات

طرح ۴ (سفال گونه لوندو)

					
دمبکوه- چابهار- مکران جنوبی	سه تم- رودبار- کرمان	علیزایی- بلوچستان پاکستان	دمبکوه- چابهار- مکران جنوبی	سراسیاب- کرمان	سراسیاب- کرمان

طرح ۵ (سفال گونه نمرد)

			
چاه ننده- نیکشهر- مکران جنوبی	شمال عمان- شبه جزیره عمان	قلعه خرگ- رودبار- کرمان- جنوب شرق ایران	جنوب شرق ایران و منطقه ساحلی

مراجع

۱. حمیدی، قربانعلی، رضانی فرد، محسن، ۱۳۸۵، گزارش مردم شناسی شهرستان نیکشهر، چاپ نشده و محفوظ در آرشیو میراث فرهنگی شهرستان نیکشهر.
۲. خسروزاده، علیرضا، عالی، ابوالفضل، کنت. درک، پرستمن. وست، ۱۳۸۵، کهور لنگر چینی بندرگاهی اشکانی بر ساحل خلیج فارس، گزارش‌های باستان شناسی (۵)، پژوهشکده‌ی باستان شناسی، چاپ نخست، تهران، صص ۷۰-۵۵.
۳. خسروزاده، علیرضا، ۱۳۸۳، گزارش بررسی باستان شناسی شهرستان بردسیر، فصل اول، پژوهشکده باستان شناسی: تهران (منتشر نشده).
۴. سالنامه آماری استان سیستان و بلوچستان، ۱۳۸۸، ناشر معاونت برنامه ریزی استانداری سیستان و بلوچستان، زاهدان.
۵. سرلک، سیامک، ۱۳۸۷، گزارش نخستین فصل کاوش‌های باستان شناختی محوطه نخل ابراهیمی (مغ بریمی) شهرستان میناب استان هرمزگان، مجله پارسه گرد، سال هفتم، شماره ۷، صص ۲۸-۴۵، پاییز و زمستان.
۶. سیدسجادی، سید منصور، ۱۳۷۰، معرفی دو گونه سفال جدید از منطقه کرمان، مجله باستان‌شناسی و تاریخ، سال پنجم، شماره دوم، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، صص ۳۸-۵۱، بهار و تابستان.
۷. شهبواری، میثم، ۱۳۸۸، بررسی باستان شناسی تنب خرگ رودبار، پایان نامه کارشناسی ارشد باستان شناسی، زاهدان، دانشکده ادبیات دانشگاه سیستان و بلوچستان، منتشر نشده.
۸. شیرازی، روح‌الله، ۱۳۸۷، گزارش بررسی باستان شناسی شهرستان نیکشهر و چابهار، محفوظ در آرشیو میراث فرهنگی و گردشگری سیستان و بلوچستان، چاپ نشده.
۹. شیرازی، روح‌الله، ۱۳۸۹، گزارش مقدماتی بررسی شهرستان چابهار، محفوظ در آرشیو اسناد سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان سیستان و بلوچستان، چاپ نشده.
۱۰. علیزاده، فاطمه، ۱۳۹۱، مطالعه‌ی نمونه‌های سفالین دوران اشکانی بلوچستان (موردشناسی: سفال‌های سطحی شهرستان‌های چابهار و نیکشهر)، دانشکده ادبیات دانشگاه سیستان و بلوچستان.
۱۱. ملک رئیسی، حسین، ۱۳۸۵، چابهار بندر اقیانوسی ایران، انتشارات تفتان، چاپ اول.
۱۲. مهرآفرین، رضا، موسوی حاجی، سید رسول، پاییز ۱۳۸۸، عبور از گدروزیا، پژوهش‌های تاریخی (علمی - پژوهشی) دانشکده ادبیات و علوم انسانی - دانشگاه اصفهان، دوره جدید، شماره ۳، صص ۵۵-۶۶.
۱۳. هرینگ، ارنی. ۱۳۷۶، سفال ایران در دوره اشکانی، ترجمه حمیده چوبک، معاونت معرفی و آموزش سازمان میراث فرهنگی، چاپ اول.
14. Beatris, decardi, 1951, Archaeological survey in Northern oman (with claudiovita-finzi and Anne.
15. Carter.R.A, Challis , S.M.,N.,Preistman, and H. Tofighian, 2004, The Bushehr Hinterland Resulis Of The first season of The Iranian- British Archaeological. Suevey of Bushehr Province, november-december, journal of Persian stadies.,.
16. Jasim, S., 2006, Trade centres and commercial routes in the Arabian Golf: post- Hellenistic discoveries at Dibba, sharjah, united Emirates, Arabian archaeology and epigraphy, p.p 214-237.
17. Karlovsky.L., Humphries.J., 1968, the cairn Burials of south eastern Iran", East and west 18, p.p 269- 276.
18. Kervran. m, and F. Hiebert, 1991, " sohar pre-Islamic Note stratigraphique" in k. shippmann (ed.), International Archaeology, Golf-Archaologie, Mesopotamien, Iran, Kuwait, Bahrain, Verengte Arabische Emirate and oman, Deutscehland, p.p 337-348.
19. Lamberg .karlovsky, C.C., , 1970, Excavations at Tepeyah, Iran, Bulletin of American school of prehistovic Research 27, Cambridge, M A: peabody museum of Archaeology and Ethnology.
20. Lecomte.O., , 1993" Ed- Dur, Lesoccupptions des 3° et 4°s. ap.J.C, Contextedes trouvailleset mate vieldiayhstique, Deutsches Archaologisches Institut Abteilung Baghdad, p.p 195-217.
21. Stein, A, 1937, Archaeological Reconnaissance In north-western India and south-Eastern Iran, London.